

حکمت منزلیه در شرح سیاسات الأهلیه

شرحی بر رساله تدابیر المنازل أو سیاسات الأهلیه شیخ الرئیس بوعلی سینا

محمد مهدی داور

ریحانه صادقی

www.ketab.ir



انتشارات نور سخن

سرشناسه	: داور، محمدمهدی، ۱۳۷۸-
عنوان قرارداد	: السياسة الاهلية .فارسی شرح
عنوان و نام پدیدآور	: حکمت منزلیه در شرح سیاسات الاهلیه: شرحی بر رساله تدابیرالمنازل أو سیاسات الاهلیه شیخ الرئیس بوعلی سینا/ محمدمهدی داور، ریحانه صادقی.
مشخصات نشر	: تهران: نور سخن، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-622-97274-3-0 ریال: ۱۲۰۰۰۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر شرحی بر کتاب "السیاسة الاهلیه" اثر حسین بن عبدالله ابن سینا است.
عنوان دیگر	: شرحی بر رساله تدابیرالمنازل أو سیاسات الاهلیه شیخ الرئیس بوعلی سینا.
موضوع	: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق. - السياسة الاهلیه -- نقد و تفسیر
موضوع	: زناشویی (اسلام)
	Marriage -- Religious aspects -- Islam
	اقتصاد خانوار
	Home economics
شناسه افزوده	: صادقی، ریحانه، ۱۳۷۸.
شناسه افزوده	: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق. - السياسة الاهلیه. شرح.
رده‌بندی کنگره	: BP ۲۵۸/۵
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۷۲۵
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۹۶۲۸۸۵۳
اطلاعات رکورد	: فیبا
کتابشناسی	

حکمت منزلیه در شرح سیاسات الاهلیه

محمدمهدی داور
ریحانه صادقی
ناشر: نور سخن
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳
قیمت: ۱۲۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۲۷۴-۳-۰

تمامی حقوق این اثر، برای ناشر محفوظ است
نشانی: تهران، میدان ونک، خیابان برزیل، کوچه گلزار، پلاک ۹، واحد ۱
شماره تماس: ۰۹۱۹۵۵۵۵۲۶۱-۸۸۷۸۴۳۴۱

فهرست مطالب

مقدمه ۹

۲۷	تحمیدیه و خصلت ابناء بشر
۲۸	شرح و توضیح
۳۲	وجوب وجود تمایز
۳۴	شرح و توضیح
۴۱	وجوب تدبیر
۴۳	شرح و توضیح
۴۹	اهل انسان
۵۲	شرح و توضیح
۷۳	تدبیر در دخل و خرج
۷۶	شرح و توضیح
۸۱	تدبیر در همسر
۸۳	شرح و توضیح
۸۷	تدبیر در فرزندان
۹۱	شرح و توضیح

۹۷	تدبیر در کارمندان
۱۰۰.....	شرح و توضیح
۱۰۵	خاتمه رساله
۱۰۵.....	شرح و توضیح
	مؤخره: رساله حقوق و اقتصاد سینوی در خلاصه رساله تدابیر المنازل
۱۰۷	أو سیاسات الأهلیة
۱۱۵	منابع و مأخذ

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

هست کلید در گنج حکیم

چندی پیش سخنی از یکی از محققان شنیدم که مرا واداشت تا این رساله را تدوین کنم و آن سخن این بود که ابن سینا فیلسوفی بوده است که به عقل عملی بی توجهی کرده است و این بی توجهی نتیجه‌ای جز انحراف فلسفه نداشته است. اگر به محصول عقل نظری و عقل عملی نظر کنیم، در می‌یابیم که محصول عقل نظری همان حکمت نظری، و محصول عقل عملی همان حکمت عملی است. عقل را اگر عقل بدانیم و حکمت را اگر حکمت بدانیم، آنگاه در می‌یابیم که به صورت کلی حکمت محصول عقل است و مهم برای ما این است. به عبارت دیگر، عقل از آن جهت که عقل است واحد است و حکمت نیز از آن جهت که حکمت است و محصول واحدی به نام عقل می‌باشد، واحد است و قید نظری و عملی چه برای عقل و چه برای حکمت از حیث جهت است.

حکمت عملی اگر محصول عقل عملی است، اعتبار خود را از عقل عملی می‌گیرد و عقل به اعتبار عمل فقط حکم به خوب یا بد بودن یک

امر می‌کند و در فهم صدق و کذب و حقیقت امر هر چیزی در جهان محتاج به عقل از حیث نظر است. به همین علت است که ما نمی‌توانیم حکمت عملی را جدا از حکمت نظری بدانیم، همچنین نمی‌توانیم عقل عملی را جدا از عقل نظری بدانیم، چرا که عقل یکی است و حکمت نیز یکی است و جهات و شئون آن فرق دارد.

فلسفه، فلسفه است، ولی اگر نفس الامر یک قضیه حقوقی را بررسی کند، معنون به «فلسفه حقوق» می‌شود و اگر نفس الامر یک قضیه سیاسی را بررسی کند نام «فلسفه سیاسی» را بر خود می‌گیرد و اگر خود هستی را از آن جهت که هستی است را بررسی کند لفظ مطلق «فلسفه» را می‌گیرد. زیرا وجود مطلق است و چیزی که این مطلق را بررسی کند، خود قید ندارد. بنابراین، اگر می‌بینیم که حکیم ابونصر فارابی در ابتدای آثار خود که در باب حکمت عملی بحث کرده است، سخن از حکمت نظری به میان آورده است به همین جهت است که وی ابتدا به بررسی آراء حکمت نظری که مجرد از قیود هستند پرداخته است و سپس وارد مسائل عملی شده است. این چیش فارابی از حیث این نبوده است که آراء نظری در حکم ابزار برای آراء عملی هستند، بلکه مراد او این است که مطلق از حیث رتبه مقدم بر مقید است و بدین ترتیب حکمت نظری که از شئون عقل نظری است مقدم بر حکمت عملی که از شئون عقل عملی می‌باشد است. همچنین خود فارابی در تحصیل السعاده، نظر را مقدم بر عمل می‌داند، بدین صورت که وی فضایل فکری را مقدم بر

فضایل خلقی دانسته است.^۱ به عبارت دیگر باید گفت که تا وقتی نظر نباشد، عمل نیز نخواهد بود.

ابن سینا نیز از جمله حکمای بوده است که هم به عقل نظری و هم به عقل عملی توجه کرده است و البته همانطور که اشاره شد، عقل واحد است با شئون مختلف. توجه به عقل نظری و عقل عملی، چیزی نیست که به صورت مستقل رخ دهد، بلکه کار فیلسوف توجه به عقل است و بستگی به روحیات و مقتضیات باید دید که آن فیلسوف به کدام شأن از عقل پرداخته است. بنابراین، توجهی که یک فیلسوف حقوق به عقل دارد، از سنخ همان توجهی است که یک فیلسوف هنر به عقل دارد. سنخیت این توجه یک نگاه فلسفی و عقلانی به یکی از زوایای عقل است. همانطور که عقل، حقوق را می‌فهمد، هنر و سیاست را هم می‌فهمد و به عبارت دیگر فهم حقوق، سیاست و هنر است که باعث معنادار شدن آن‌ها می‌شود و این فهم جز از راه عقل میسر نمی‌باشد. بنابراین، ابن سینا به عنوان یک فیلسوف پرکار، از آن جهت که فیلسوف است و آراء متعددی در فلسفه دارد، همواره به عقل توجه کرده است و در ذیل این توجه از مباحث مختلفی سخن رانده است و آنچه که غالب است، همان وجه نظری عقل می‌باشد که حاصل آن حکمت نظری است. به همین دلیل است که افراد، ابن سینا را به حکمت نظری می‌شناسند و نه به حکمت عملی. غلبه کمیت آراء بوعلی سینا در حکمت نظری تا به

^۱ فارابی، تحصیل السعادة، ص ۴۹.

حدی است که برخی از فیلسوفان معاصر نیز چنین بگویند که ابن سینا دارای اثری در این باب نیست که بتوان آن را در کنار شفاء، اشارات و تسیهات، و دانشنامه علائی قرار داد با اینکه در هر سه قسم حکمت عملی به صورت مختصر سخن رانده است.^۱ در پاسخ باید گفت که این اندیشمند معاصر احتمالاً رساله سیاسات الأهلیه ابن سینا را ندیده است، وگرنه چنین ادعایی را نمی‌کرد. از سوی دیگر، سخن ما نیز این است که احتمالاً هر شخص که چنین ادعایی دارد و یا ممکن است چنین گمانی بر ذهن او خطور کند، به دلیل ندانستن به وجود چنین رساله‌ای از بوعلی می‌باشد.

شاید نیز چنین بگویند که این رساله از نظر کمیت مانند سایر آثار ابن سینا نیست. این سخن را نیز ما قبول داریم، ولی هیچگاه کمیت دلیل بر بی‌اعتبار بودن محتوا نمی‌باشد. ابن سینا صاحب رساله‌های کوتاه عرفانی دیگری نیز می‌باشد که از حیث کمیت در حد شفاء و یا اشارات و تسیهات نمی‌باشد. با این حال، آن رساله‌ها حاوی مطالب عمیق عرفانی می‌باشد. از سوی دیگر، بسیاری از فلاسفه غربی که بسیاری آن‌ها را به عنوان فیلسوف سیاسی می‌شناسند نیز ممکن است آراء خود را در باب فلسفه سیاسی یا هر فلسفه‌ای که به حکمت عملی و عقل عملی مربوط شود را در اختصار بنویسند. به عنوان مثال اگر جستاری در فاهمه بشری^۲

^۱ داوری اردکانی، رضا، چرا این سینا در حکمت عملی اثر مستقل تصنیف نکرده است؟، نامه فرهنگ، ص

^۲ Locke, *An essay concerning human understanding*.

جان لاک را جزء حکمت نظری به حساب بیاوریم و دورساله در باب حکومت او را جزء حکمت عملی بدانیم، آنگاه باید بگوییم که او نیز در حکمت عملی کم کار، و توجه وی بیشتر به عقل نظری و حکمت نظری بوده است. حال آنکه به خوبی می‌دانیم که آراء جان لاک در فلسفه سیاسی بسیار اثر گذار بوده است. بنابراین، این ادعای احتمالی نیز ادعای مورد قبولی نمی‌باشد.

از سوی دیگر، ندیدن دلیل بر نبودن نیست. چنانکه قاعده فلسفی معروفی نیز با عنوان «عدم الوجودان لا تدل علی عدم الوجود»^۱ در فلسفه بیان شده است. در بسیاری از امور نفس الامری و حقیقی نیز نمی‌توان صرف ندیدن را دلیل بر نبودن دانست. این قاعده را نیز می‌توان درباره آثار برخی از حکما، مخصوصاً آنان که در سده‌های دورتر از ما می‌زیسته‌اند به کار گرفت. بدین صورت که شاید بسیاری از حکما درباره مسائلی سخن رانده باشند، ولی هنوز آن رای به دست ما نرسیده باشد. بسیاری از نسخ خطی هنوز تصحیح نشده است. بسیاری از فلاسفه و دانشمندان به تازگی شناخته شده‌اند. به عنوان مثال اثیرالدین ابهری فیلسوف ناشناخته‌ای است که در سال‌های اخیر با کوشش اندیشمندان معاصر با اقدام به نوشتن زیست-کتابنامه و همچنین تصحیح برخی از آثار ابهری، وی را به جامعه

^۱ Ibid, *Two treatises of government*.

^۲ ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی در فلسفه اسلامی، ج ۱، ص ۳۲۳.

علمی و فرهنگی معرفی کرده‌اند.^۱ حتی می‌توان ادعا کرد که شیخ شهاب‌الدین سهروردی نیز با وجود اقدام عظیم خود در احیای حکمت اشراق ایران و با وجود تأثیر شگرف بر آراء صدرالمآلهین، در سالهای اخیر با تلاش اندیشمندان و فیلسوفان معاصر چون هانری کربن، سیدحسین نصر، و غلامحسین ابراهیمی دینانی به عنوان یک فیلسوف برجسته شناخته می‌شود، با آنکه وی تحولی عمیق و عظیم در فلسفه ایجاد کرده و جزء فلاسفه مؤسس محسوب می‌شود.

اگر ادعا کنیم که شیخ‌الرئیس بوعلی سینا با آنکه شهرت جهانی دارد و آثار و آراء او نیز همواره مورد اقبال فلاسفه و پژوهشگران بوده است، ولی هنوز کنه و عمق حکمت او به صورت کامل فهمیده نشده است. بسیاری از افراد، ابن سینا و فلسفه او را در ادامه سنت فکری ارسطو می‌دانند، ولی باید اذعان داشت که این گمان خطا است. بسیاری از نظرات ابن سینا در اندیشه‌های ارسطو و شارحان ارسطو دیده نمی‌شود. ابن سینا به طرح بسیاری از مسائل بنیادی پرداخته است که حتی با طرز تفکر ارسطو و شارحان او نیز تناسب ندارد. ابن رشد نیز به این سخن معترف است و اذعان دارد که آن چیزی که ابن سینا بیان کرده، با نظرات ارسطو متفاوت است.^۲

^۱ عظیمی، مهدی، میراث اثری (حیات و کارنامه اثیرالدین ابهری)، تاریخ فلسفه: همو، تصحیح و تحقیق رساله تحریر الدلائل فی تقریر المسائل اثر اثیرالدین ابهری، فلسفه و کلام اسلامی.

^۲ ابراهیمی دینانی، غلامحسین، سخن ابن سینا و بیان بهمنیار، ص ۱۱.

اگر حیات فکری ابن سینا را به دو دوره تقسیم کنیم، می‌توان گفت در دوره نخست حیات خود که ماحصل آن آثاری مانند شفاء و نجات بوده است، بر اساس مبانی حکمت مشاء بوده است. البته اینکه ابن سینا در دوره نخست فکری خود بر اساس سنت مشائی به نظریه پردازی می‌پرداخته است، دلیل بر عدم استقلال فکری او نیست. وی در همان دوره علاوه بر اینکه سخنان ارسطو را به خوبی دریافته بود، از آن نیز فراتر رفته بود و اگر وی را «رئیس المشاء» بنامیم، سخنی بی‌راه نگفته‌ایم. ولی با اینکه ابن سینا سرآمد حکمت مشائی بوده است، در این حکمت نمانده است و در دوره دوم حیات فکری خود، به حکمتی دست یافته است که آن فلسفه اختصاصی خود او می‌باشد. اشارات و تنبیهات سرآمد آثار او در این دوره است. وی در طرح حکمت خود که می‌توان آن را «حکمت سینوی» نامید، برخی از مبانی سابق خود را علی‌الخصوص در طبیعیات حفظ کرده، ولی در بسیاری از مبانی منطقی و الهیاتی خود تحولی عظیم و عمیق ایجاد کرده است. همچنین وی دید عمیق‌تری به فلسفه پیدا کرده است و عمق نگاه وی در نمط نهم و دهم اشارات و تنبیهات تجلی پیدا کرده است. ابن سینا، باب اشراق را نیز در فلسفه خود باز کرده است و پیش از شیخ اشراق، راه احیای این حکمت را گشوده است. خود وی اذعان دارد که به حکمت دیگری دست یافته است که از سنخ حکمت

عام و رسمی نمی‌باشد.^۱ به همین جهت است که سهروردی آغاز کار خود را از جایی می‌داند که ابن سینا آن را تمام کرده بود.^۲ علاوه بر این، ابن سینا با تصنیف رساله‌های عرفانی خود مانند رساله الطیر، حی بن یقظان و سلامان و ابسال، عرفان را نیز در نظام فکری خود گنجانده است و ما نیز در می‌یابیم که عرفان با فلسفه بیگانگی ندارد و اگر نیز عرفا طعن به فلاسفه زده‌اند، این طعن به مرتبه پایین‌تر عقل یعنی همان که فلاسفه پیرو حکمت رسمی از آن سخن می‌گفتند نسبت به مراتب بالا عقل یعنی همان که اشراقیون و عرفا از آن دم می‌زدند دارد. به همین علت درگیری عرفا با فلاسفه (پیرو حکمت رسمی) از سنخ درگیری محدثان با فلاسفه نیست.^۳ قابل ذکر است که فخر رازی که خود جزء متصوفه بوده است در شرح سخنان ابن سینا در قسمت عرفان اشارات و تنبیهات، ترتیب سخنان او را در عرفان بی‌نظیر خوانده و اذعان داشته است که کسی تاکنون مانند او موفق به انجام چنین کاری نشده است و احتمالاً در آینده هم کسی مانند او نایل به این اقدام مهم نشود.^۴ این سخن را شخصی گفته است که در بسیاری از مواضع به نقادی شدید اندیشه‌های ابن سینا پرداخته است و کار را در نقد بوعلی به حدی رسانده

^۱ همان، ص ۹.

^۲ همو، شفاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، ص ۱۵۱-۱۵۳ و ۱۵۶.

^۳ همو، دفتر عقل و آیت عشق، ص ۲۹-۳۰ و ۳۵-۳۶.

^۴ رازی، شرح الإشارات و التنبیهات، ج ۲، ص ۱۰۰.

که خواجه نصیرالدین طوسی شرح اشارات و تنبیهاات فخر رازی را جرح اشارات خوانده است.^۱

باری، ابن سینا علاوه بر تصنیف رساله‌های عرفانی که می‌توان آن‌ها را نیز الهام‌بخش سهروردی در نگارش رساله‌های رمزی و تمثیلی دانست،^۲ در سیر دوم زندگی فکری خود به تصنیف رساله فی العشق پرداخته است. این رساله با اینکه از نظر حجمی مانند آثار معروف ابن سینا مانند اشارات و تنبیهاات، شفاء، نجات، و تعلیقات نمی‌باشد، ولی از حیث محتوا، حاوی مطالب عمیقی در باب جهان‌شناسی ابن سینا و نظر او پیرامون عشق است. با بررسی این رساله می‌توان نظریات مختلفی را از حکمت سینوی استخراج کرد که دید ما را نسبت به این فیلسوف تغییر می‌دهد. به عنوان مثال، وی قائل به نوعی اتحاد عقل و عاقل و معقول از طریق بیان اتحاد عشق و عاشق و معشوق است. اگر تأمل دقیقی در این رساله داشته باشیم، در خواهیم یافت که عقل همان عشق است و جهان از عقل و عشق نیز خالی نمی‌باشد. به همین علت است که بین عشق و عقل نیز در فلسفه سینوی یگانگی برقرار می‌گردد.

آثار دیگری نیز از ابن سینا در این دوره حیات فکری مانند تعلیقات، المباحثات و الانصاف دیده می‌شود. با اینکه تعلیقات نیز حاوی آراء جدید ابن سینا است، ولی وی در این کتاب نیز گاهی پیرو مبانی قدیم

^۱ طوسی، نصیرالدین، شرح الإشارات و التنبیهاات، ج ۱، ص ۲.

^۲ چنانکه سهروردی با ترجمه فارسی رساله الطیر ابن سینا اثبات کرده است که وی به آثار تمثیلی ابن سینا نظر داشته است.

خود می‌باشد. به عنوان مثال وی در بحث از کلی در تعلیقات بر طبق نظر خود در شفاء و نجات سخن رانده است، حال آنکه در اشارات و تنبیهاات مبنای دیگری به دست ما می‌دهد. از این مطلب دو امر را می‌توان نتیجه گرفت، نخست آنکه ابن سینا وابستگی فکری ندارد و بزرگی او نیز به همین دلیل است.^۱ همچنین وی دارای ذهن نقاد است و در موضعی که نظر بهتر را کشف کند، همان را به صراحت عنوان می‌کند. از سوی دیگر، این رویکرد ابن سینا به هیچ وجه تناقض گویی نمی‌شود. چرا که در تناقض گویی، باید دو امر متناقض در یک اثر جای بگیرند، حال آنکه ابن سینا اگر نیز سخنان متفاوتی گفته است، در مواضع مختلف عنوان کرده است و این نشانه سیر تحول او است و فلسفه نیز همین سیر و حرکت است. بنابراین، واضح است که ابن سینا معنای فلسفه را به خوبی درک کرده است و طبق همان معنا نیز حرکت کرده است.

اوج تحول فکری ابن سینا و حرکت وی به سوی حکمت اشراقی در کتاب الانصاف نمایان است که متأسفانه بخش اعظمی از این کتاب به دلیل حمله مسعود غزنوی به خانه ابن سینا از بین رفته است. آبن سینا در این کتاب به داوری میان اندیشه‌های شرقی و غربی پرداخته است و

^۱ ابراهیمی دینانی، سخن ابن سینا و بیان بهمنیار، ص ۱۲.

^۲ منظور از حکمت اشراقی، اشراق به معنای عام است. اشراق به معنای خاص نیز همان است که توسط سه‌روردی به عنوان نظام فلسفی خاص وی ارائه شده است که البته آن نیز جزئی از اشراق عام است. همچنین، ابن سینا نیز در ایجاد حکمت اشراقی به معنای خاص که همان احیای حکمت خسروانی است تأثیرگذار بوده است.

^۳ ابراهیمی دینانی، سخن ابن سینا و بیان بهمنیار، ص ۸.

همچنین مراد از شرقی و غربی در این جا به هیچ وجه شرقی و غربی جغرافیایی نمی باشد.

از آن چه تاکنون گفته شد، می توان چنین نتیجه گرفت که اندیشه های ابن سینا گسترده است و هنوز نیز به درستی شناخته نشده است. این وضع درباره سوء تفاهمی که در ابتدا مقدمه بیان شده بود نیز صدق می کند. اگر ادعا کنیم که ابن سینا درباره حکمت عملی نیز صاحب نظر نیست، به دلیل نداشتن فهم کامل از نظام فکری ابن سینا است. البته مراد از فهم کامل در این جا به هیچ وجه به این معنا نمی باشد که راقم این سطور، به این فهم کامل دست پیدا کرده است، بلکه مراد این است که فهم امری ذو مراتب است و ادعای ما این است که فهم ما از اندیشه ابن سینا، از اینکه فلسفه او بسیار گسترده است و دارای ابعاد مختلفی که یکی از آن ها حکمت عملی او می باشد از کسانی که این ادعا را کرده اند کامل تر است.

درباره حکمت عملی ابن سینا باید بگوییم که حکمت عملی وی بر اساس آن چه که تاکنون از او می دانیم، در چهار جهت خلاصه می گردد: جهت نخست: آراء ابن سینا در فلسفه عملی در انتهای کتاب هایی مانند شفاء و نجات.

جهت دوم: آراء وی در باب چیستی سعادت و لذت که در نمط هشتم اشارات و تنبیهات بیان شده است.

جهت سوم: یگانگانگاری اخلاق و عرفان وی. بدین صورت که آراء عرفانی وی نیز علاوه بر حفظ بعد الهیاتی و نظری خود، بعد عملی نیز پیدا می‌کنند.

جهت چهارم: آراء خاص وی در باب تدبیر منزل که خود بخشی از حکمت عملی می‌باشد.

درباره جهت نخست باید گفت که ابن سینا در مقاله دهم الهیات شفاء به مباحثی اشاره کرده است که دلالت بر مسائل سیاسی، حقوقی و اخلاقی می‌کنند و این مباحث جزء حکمت عملی محسوب می‌گردند. همچنین وی در فصول تهایی مقاله دوم الهیات نجات نیز به صورت مختصر درباره مسائلی که دلالت بر حکمت عملی دارند بحث می‌کند. قابل ذکر است که نجات خلاصه‌ای از کتاب شفاء است مطالب این دو اثر مانند هم هستند و تفاوت عمده این دو کتاب در همین است که ابن سینا مطالب نجات را به صورت خلاصه نوشته است. با این حال مطالب عملی ابن سینا در این مواضع به صورت گذرا است.

درباره جهت دوم آراء وی در باب حکمت عملی باید گفت که ابن سینا مسائل بدیعی را در باب چیستی لذت و سعادت در نمط هشتم اشارات و تنبیهات بیان کرده است. این نمط برزخی بین فلسفه و عرفان است.^۱ بنابراین، نوع بیان ابن سینا در طرح مسائل این نمط هم با دید فلسفی است

^۱ ابن سینا، الهیات شفاء، ص ۴۴۷-۴۵۵.

^۲ هو، النجاة، ص ۶۹۸-۷۱۳.

^۳ در گفتارهای اشارات و تنبیهات استاد محمدحسین حشمت پور، ۱۳۹۲/۰۵/۰۱.

و هم با دید عرفانی. همچنین باید گفت که این نمط نیز برزخی بین حکمت نظری و عملی می‌باشد. با اینکه مسأله مربوط به سعادت یک بحث اخلاقی است و حتی شاید بتوان ادعا کرد که برخی از فلاسفه مانند فارابی، نظام اخلاقی و مدنی خود را بر پایه سعادت استوار کرده‌اند، ولی با این حال ابن سینا با دید نظری به بیان آن پرداخته است. به عبارت دیگر، اگر فلسفه اخلاق را مبنای علم اخلاق بدانیم، باید ادعا کنیم که ابن سینا در این نمط، به طرح فلسفه اخلاق پرداخته است. چه آنکه در برخی از مواضع نیز از مباحثی سخن رانده است که مربوط به اخلاق و حکمت عملی است. تمایز میان فلسفه اخلاق و علم اخلاق بسیار ظریف است و تأمل در فهم این تمایز بیشتر در میان اندیشمندان معاصر رایج است. چرا که در میان قدما، فلسفه به معنای امروزی صاحب فلسفه‌های مضاف نبوده است. بنابراین، مراد فلاسفه قدیم از اخلاق، بیشتر با آنچه که امروز آن را Ethics می‌نامند تطابق بیشتری دارد. با این اوصاف باید گفت که ابن سینا، اقدام به طرح فلسفه اخلاق کرده است که مبنای علم اخلاق می‌باشد. البته باید خاطر نشان کرد که راقم این سطور در دو مقاله‌ای که اخیراً نگاشته است و هم اکنون نیز آن‌ها در دست داوری علمی توسط مجلات علمی قرار دارند، به اصطلاح فلسفه اقتصاد در اندیشه ابن سینا و همچنین فلسفه سیاسی در اندیشه فارابی اشاره کرده‌ام

^۱ فارابی، ابونصر، کتاب‌المله، ص ۴۳ و ۵۲ و ۵۶ همو، سیاست مدنی، ص ۱۶۳.

^۲ Moral Philosophy

^۳ Ethics

و به عبارت دیگر می‌توان این‌گونه فلسفه‌ها را جزئی از حکمت عملی دانست. این در حالی است که در این موضع، چیزی مانند فلسفه اخلاق در فلسفه نظری گنجانده شده و علم اخلاق نیز در حکمت عملی قرار داده شد. در پاسخ به این تعارض احتمالی باید گفت که حکمت و فلسفه واحد است و از حیث شأن دارای قید عملی و نظری و سپس قیدهایی مختلف دیگر می‌گیرد. بنابراین، با اینکه فلسفه اخلاق ابن سینا که در نمط هشتم ارائه شده است از یک طرف جزء حکمت نظری می‌باشد، یعنی از جهت نوع بحث، ولی از حیث نتیجه جزء حکمت عملی محسوب می‌باشد. به همین علت است که گاهی فلسفه اخلاق را با علم اخلاق یکسان اخذ می‌کنیم و فهم تمایز میان آن‌ها نیز کاری دشوار به حساب می‌آید.

جهت سوم آراء ابن سینا در باب مسائل مربوط به حکمت عملی بدین صورت است که مطالب عرفانی ابن سینا علاوه بر اینکه حاکی از موجودات عالیه می‌باشد، رهنمودهایی برای زندگی بشر نیز می‌باشد. به عبارت دیگر، انسان با اخلاق نیک خود می‌تواند نفس خود را خالص سازد و آن را مقدمه شناخت موجودات عالیه سازد. به همین دلیل است که یکی از تعاریف حکمت استکمال نفس است.^۱ از سوی دیگر، حکمت را تشبیه به اله نیز تعریف کرده‌اند،^۲ و این تشبیه علاوه بر حیث

^۱ ابن سینا، عیون الحکمه، ص ۱۶؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱، ص ۲۰.

^۲ ابن سینا، العبد و العباد، ص ۹۸؛ همو، الهیات ذات ششامه علانی، ۳؛ فارابی، المنطقیات، ص ۷؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱، ص ۸.

نظر، مربوط به حیث عملی نیز می‌باشد. چرا که انسان باید در حد توان خود از صفات نیک الهی بهره‌مند شود. همچنین، قرار دادن بحث از بهجت و سعادت پیش از شروع مباحث عرفانی توسط ابن سینا نیز به همین جهت است. شاید اگر بگوییم سهروردی نیز به همین مطلب توجه داشته است، سخنی گراف نگفته‌ایم. شیخ اشراق در وصیت خود در حکمت اشراق، طالبان حکمت را ملزم به چله نشینی و تزکیه نفس می‌کند و پس از این تزکیه نفس است که طالبان حکمت و معرفت می‌توانند به تعلیم حکمة الاشراق پردازند. در این صورت می‌توانیم بگوییم که ابن سینا علاوه بر پرداختن به فلسفه اخلاق در نمط هشتم، به مسائل اخلاقی نیز پرداخته است و آن‌ها را با آراء عرفانی خود در نمط نهم و دهم اشارات و تنبیهاات و همچنین سایر رساله‌های تمثیلی خود یکسان دیده است.

جهت چهارم که مورد بحث ما نیز در این کتاب می‌باشد، نظرات ابن سینا در باب حکمت عملی در رساله او موسوم به *تدابیر المنازل* او *سیاسات الأهلیه* است. ابن سینا علاوه بر اینکه درباره مسائل اخلاقی و همچنین فلسفه اخلاق پرداخته است، به صورت مستقل نیز درباره تدبیر منزل یا همان حکمت منزلیه نیز در این رساله بحث کرده است. همانطور که می‌توان گفت فارابی تمرکز خود را در حکمت عملی معطوف به اخلاق و سپس تدبیر مدن کرده است، و مباحث اخلاقی را نیز از برای حکمت مدنی بیان کرده است، ابن سینا نیز تمرکز خود را بر ارائه نظام

فکری منزلی کرده است. به عبارت دیگر، او علاوه بر ذکر مباحث اخلاقی، به مباحث منزلی نیز پرداخته است. بنابراین، جمع آراء فارابی و ابن سینا در حکمت عملی، جورچین ما را کامل می‌کند و ما می‌توانیم آن را به عنوان یک نظام مستقل فکری بشناسیم و درباره آن پژوهش‌های متعددی انجام دهیم.

اهمیت ابن سینا در حکمت منزلیه به حدی است که می‌توان وی را سرآغاز این راه دانست. پیش از وی، تا جایی که اطلاع داریم کسی به صورت منسجم و نظام‌مند درباره حکمت منزلی سخن نرانده است. فارابی در *فصول منتزعه* به آن اشاره کرده است.^۱ همچنین ابن مسکویه نیز در ذیل مباحث اخلاقی خود از مباحث معاملاتی که مربوط به تدبیر منزل می‌باشد بحث کرده است.^۲ ولی باید بگوییم که مطالب آنان بسیار اجمالی است. مجمل بیان کردن این مطلب به هیچ وجه دلیل بر آن نمی‌شود که ما در حال خرده گرفتن بر این دو اندیشمند بزرگ هستیم، بلکه مراد ما این است که فلسفه سیر از اجمال به تفصیل است. حتی ابن سینا نیز رساله خود را در این باب به شیوه اجمالی نوشته است تا اندیشمندان پس از او، این راه را ادامه دهند. با اینکه پس از او، مانند خود وی به این حکمت پرداخته نشده است. هر چه نیز گفته شده، به صورت مختصر بوده است. به عنوان مثال، خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *اخلاق*

^۱ فارابی، *فصول منتزعه*، ص ۹ و ۲۹.

^۲ ابن مسکویه، *تهذیب الاخلاق تطهیر الاعراق*، ص ۱۲۶.

^۳ داوری اردکانی، *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*، ص سی و شش مقدمه.

ناصری به این مباحث به صورت اجمالی پرداخته است. البته ناگفته نماند که ذکر این نکات مجمل توسط وی نیز حائز اهمیت بسیار در حکمت می‌باشد. حال آنکه، مراد ابن سینا از تدبیر منزلیه چیزی فراتر از بحث اولاد است، با آنکه بحث از تربیت فرزندان نیز جزئی از این حکمت است و خود ابن سینا نیز به آن پرداخته است. البته باید این نکته را نیز خاطر نشان کرد که راقم این سطور در جست و جوی آثاری درباره حکمت منزلی از دانشمندان دیگر در جهان اسلام می‌باشد. ولی اگر بپذیریم که قبل و بعد از ابن سینا کسی به صورت منسجم از این حکمت بحث نکرده است، باید گفت که ابن سینا یگانه فردی بوده است که در این راستا به نظریه پردازی پرداخته است.

اهمیت ابن سینا و رساله او در این باب به دلیل مفاهیم این رساله می‌باشد، با تدقیق و بررسی این رساله می‌توان به نظریات بسیار بدیعی دست یافت که حتی قابل اعمال در عصر حاضر نیز می‌باشد. مباحث حقوقی و اقتصادی در این رساله ارائه شده است. به عبارت دیگر، حکمت منزلیه ابن سینا همان نظریه اقتصادی او می‌باشد. اهمیت اقتصاد در نزد ابن سینا تا به حدی است که وی داشتن شغل و مسکن را که جزء مفاهیم اقتصادی است، مقدم بر تشکیل خانواده می‌داند. بنابراین، از دید بوعلی، خانواده در پرتو اقتصاد شکل می‌گیرد.

^۱ به عنوان مثال رک طوسی، اخلاق ناصری، صص ۱۷۰-۱۹۰.

^۲ ابن سینا، تدابیر المنازل أو سیاسات الالهیه، ص ۱۰.

راقم این سطور این مقال را در همین جا قطع می‌کند، چرا که ادامه این مطلب همان شرحی است که بر متن ابن سینا در رساله تدابیر المنازل أو سیاسات الأهلیه در نوشتار حاضر بیان خواهد شد. امید دارم که گفتاورد ما باعث تحقیق و تدقیق بیشتر درباره اندیشه ابن سینا و شناختن بیشتر او همراه با شناختن زوایای جدید فلسفه او برای ایرانیان، مسلمانان و جهانیان شود. چرا که شیخ‌الرئیس حجة الحق شرف المملک بوعلی سینا علاوه بر اینکه افتخار ما ایرانیان است، افتخار بزرگی برای جهان اسلام و امت حضرت ختمی مرتبت (ص) می‌باشد. سیدالمرسلین پیام رسان دانش و فرهنگ در شایه وحی الهی بود و به همین خاطر است که ابوعلی سینا به عنوان یک دانشمند مسلمان، مطلوب سیدنا و نبینا (ص) را محقق کرده است. همچنین عظمت علمی و فرهنگی ابن سینا باعث فخر تمامی دانش-دوستان سراسر جهان نیز می‌باشد. چه آنکه طرح مسأله وی در نمط دوم اشارات و تنبیهات همان جاذبه زمین است که باعث شده است این نظر توسط لایب نیتز و نیوتن به نحوه دیگر بیان شود و اگر نیوتن نیز گفته است من بر شانه غول‌ها ایستاده‌ام، احتمالاً یکی از آن‌ها شیخ‌الرئیس بوده است و باید توجه داشت که لایب نیتز نیز آراء نزدیکی به ابن سینا دارد و این سیر حرکت علمی از ابن سینا به لایب نیتز و سپس نیوتن، منجر به ارائه نظریه جاذبه شده است.

ایدون بادا

محمد مهدی داور - بهار ۱۴۰۳ خورشیدی